پیکرگردانی «انسان ـ حیوان» و «حیوان ـ انسان» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران

زهرا انصاری*
بدریه زارعی**
محمدنور قائدزاده خمیری***

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۲۰
تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۵/۰۷

چکیده

یکی از بن‌مایه‌های بسیار رایج در قصه‌های عامیانه‌ی ایران، پیکرگردانی «انسان ـ حیوان» و «حیوان ـ انسان» است که به سه صورت دیده می‌شود: تغییر هیأت، طلسم یا جادو و تجسد.

در حالت تغییرهیأت فرد برای کمک به قهرمان داستان، درون‌مایه‌هایی مانند وصلت با پسر یا دختر، کسب مال و ثروت، از بین بردن دشمن، جذب قهرمان داستان، جبران نیکی قهرمان، گریز از دست تعقیب کننده یا دشمن، گریز از غم و اندوه، پنهان کردن هویت و ... دیده می‌شود. طلسم و جادو نیز با اهدافی نظیر مجازات کردن، به تصرف درآوردن قهرمان دختر داستان و وصلت با او، حسادت به قهرمان داستان، فریب‌دادن دیگران، شفقت و دلسوزی و ... صورت می‌گیرد. تجسد نیز با هدف برملا ساختن راز قتل و رسوا کردن قاتل و در برخی موارد نیز به منظور جبران نیکی قهرمان، یاری رساندن بدو، مجازات و ... صورت می‌گیرد.

در این مقاله تلاش شده‌است صورت‌های پیکرگردانی، یعنی تغییرهیأت، طلسم یا جادو و تجسد در افسانه‌های مردم ایران بررسی شود تا هر چه بیشتر بر اهمیت حفظ و مطالعه‌ی فرهنگی قصه‌های عامیانه ـ که مهمترین بستر تجلی انگاره‌ها و بن‌مایه‌های اساطیری است ـ تأکید شود.

نتایج حاصل از این مقاله در این قصه‌ها تغییرهیأت با ۱۱۸ مورد، طلسم یا جادو با ۸۲ مورد و تجسد با ۹ مورد بیشترین بسامدها را به خود اختصاص داده‌است.

کلیدواژه‌ها: افسانه‌های مردم ایران، پیکرگردانی، تغییر هیأت، طلسم یا جادو، تجسد، حیوان.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان. Ansari.zahra@yahoo.com
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان. Zareei62@yahoo.com
*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد کرمان. Bokhara1348@gmail.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

مقدمه

قصه‌های عامیانه که تا به امروز همچنان در صورت‌های متنوعی از شاهکارهای نظم و نثر ادبی گرفته تا قصه‌های کودکان، کارتون‌ها و بازی‌های رایانه‌ای به حیات خود ادامه داده‌اند، سرشار از بن‌مایه‌های اساطیری‌اند و این امر دیر زمانیست نظر پژوهندگان فولکلور و فرهنگ‌عامه را به خود معطوف داشته‌است. یکی از بن‌مایه‌های رایج و پر بسامد اساطیری در قصه‌های عامیانه، دگردیسی یا پیکرگردانی است.

پیکرگردانی به لحاظ تقسیم‌بندی علمی، زیرگونه‌ای از دانش اسطوره‌شناسی بوده که خود شاخه‌ای میان‌رشته‌ای از روان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی است؛ پیکرگردانی به معنای تغییر شکل ظاهری و تغییر ساختمان و اساس هستی، هویت شخص یا چیزی با استفاده از نیروی ماوراءالطبیعی است که امری غیرعادی و فراتر از توان انسان‌های معمولی است. در این حالت، شخص یا شیء از حالتی به حالتی دیگر تغییر می‌یابد و صورتی دیگرگون پیدا می‌کند (رستگارفسایی، ۱۳۸۳: ۱۰ و ۱۱).

به طور کلی در پدیده‌ی پیکرگردانی بسیاری از دیدگاه‌های شخصی، اجتماعی، فلسفی، روان‌شناسانه و تخیّل، زبان و ادب و هنر و گونه‌های دیگر تجلی فرهنگی انسان در ادوار مختلف و در شرایط و اوضاع و احوال گوناگون سیاسی، اجتماعی، دینی و اخلاقی مورد توجه قرار می‌گیرد. از قلمرو خدایان و فرشتگان گرفته تا حوزه‌ی اهریمنان و جادوگران که پیوسته در نبردهای بی‌امان و جاویدان درگیرند، تا انسان‌های قدرتمند و ایزدواره که با همنوعان خویش و با حیوانات و گیاهان در تضاد منافع قرار می‌گیرند یا با خدایان و نیروهای مثبت و منفی ماورای طبیعی به نوعی ارتباط برقرار کنند... همه و همه در گستره‌ی این موضوع قرار دارند و به نوعی دگرگونی در ابعاد پیدا و پنهان زندگی انسان و مسایل هستی او را نشان می‌دهند و در همان حال، عظمت دنیای شگفت‌انگیز اساطیر و گستره‌ی ظرفیت‌های بی‌پایان ذهن و تصورات انسانی را خاطرنشان می‌سازند. افسانه و اسطوره‌های پیکرگردانی شده از پیش از خلقت آغاز می‌شوند و در هستی و آفرینش خدایان و اهریمنان، حیوانات و نباتات و جمادات و انسان ادامه می‌یابند و به جهان پس از مرگ توسعه پیدا می‌کنند؛ در این گردش و میدان پهناور، همه چیز می‌تواند از چیز یا شخص دیگری به وجود بیاید، یا رنگ و نقش و پیکره‌ای تازه به خود بگیرد، هیچ چیز نابود نمی‌شود ولی در ساختاری تازه به حیات خود ادامه می‌دهد (همان، ۴۳-۷۸).

پیکرگردانی معمولاً هدف‌های متعددی را دنبال می‌کند و ما از خلال عملکرد آن به آرزوها و نیازهای مادی و معنوی انسان پی می‌بریم. در این دگردیسی قهرمان‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای، انواع آرزوهای انسانی که ناشی از ضعف، زبونی و ناتوانی اوست؛ مانند آرزوی ماندن، دیرماندن، بی‌مرگی، جاودانگی، جوانی، داشتن‌قدرت مافوق‌طبیعی و رفتن به آسمان‌ها، پرواز و اندیشه‌های آن، آسیب‌ناپذیری و رویین‌تن شدن، پیش‌گویی و غیب‌دانی، تغییر جنسیت، ثروتمندی و نعمت همیشگی، زنده‌کردن مردگان، رهیافت به درمان‌ها، زیبا بودن، سخن گفتن با اشیاء و حیوانات و سخن شنیدن از آنها، گذر از آب، سفر به سرزمین مردگان، سعادتمندی، گذر از آتش، گشودن قفل‌ها و ... را به بیان می‌آورند تا به آرامش روانی دست یابند.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

تامپسون دگردیسی را به سه صورت دسته‌بندی می‌کند: تغییرهیأت، طلسم یا جادو و تجسد. هرگاه دگردیسی یا پیکرگردانی ارادی و داوطلبانه و به قصد نجات از گرفتار شدن به دست تعقیب کننده‌ای صورت گیرد، تغییر هیأت[1] خوانده می‌شود. هرگاه کسی دیگر جز خود فرد عامل تغییر شکل و پیکرگردانی باشد آن را طلسم[2] یا جادو[3] و اگر دگردیسی با مرگ موجود زنده‌ای همراه بود آن را تجسد[4] می‌نامند (Garry and El-shamy,2005:125). از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: در اساطیر زرتشتی، جهی (زن بدکار) به شکل ابر ظاهر می‌شود (رستگارفسایی، ۱۳۸۳: ۴۰۲). در اساطیر یونان و رم، «آپولون نخست میداس را مجازات کرد و سپس فرمان داد مارسیاس را از درخت آویختند و او را زنده زنده پوست کندند. گفته‌اند که آپولون از این کین توزی وحشتناک پشیمان شد و مارسیاس را به رود بدل کرد.» (اسمیت، ۱۳۸۷: ۳۲۴). در اساطیر خاور دور، «هویی نیانگ به پسرش گفت: به بلندترین ستاره‌ی آسمان نگاه کن، ستاره‌ای که در شرق قرار گرفته است. پدرت به هنگام مرگ، خود را به این ستاره مبدّل ساخته است.» (روزنبرگ، ۱۳۸۶: ۷۰۴).

در تمامی قصه‌هایی که در این مقاله به آنها اشاره و استناد شده، همین هیجانات روحی و تمایلات فروخفته‌ی انسانی را که در ناخودآگاه او خزیده و پنهان شده است می‌توان مشاهده کرد.

در این مقاله به دلیل گستردگی و تنوع چشمگیر پیکرگردانی «انسان ـ حیوان» و «حیوان ـ انسان» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، به صورت‌های مختلف آن یعنی تغییرهیأت، طلسم یا جادو و تجسد در قصه‌های مذکور، همراه با ذکر نمونه‌های متنوع آن در قصه‌ها و افسانه‌های مردم ایران پرداخته می‌شود.

داستان‌های عامیانه‌ی ایران از قابلیت فراوانی در استخراج انگاره‌های اسطوره‌ای و بن‌مایه‌های بسیار کهن برخوردار است؛ از این رو، نگارش این گونه مقالات می‌تواند در آینده الگویی برای مطالعه‌ی علمی و تطبیقی آن نیز باشد. از سوی دیگر، با توجه به این موضوع که ادب عامه ـ به ویژه افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه ـ یکی از اجزای مهم فرهنگ عامیانه به شمار می‌رود، توجه به آن در دریافت فرهنگ کل جامعه نقشی اساسی ایفاء می‌کند. در این پژوهش کوشیده شده‌است تا هرچه بیشتر بر اهمیت حفظ و مطالعه‌ی فرهنگی قصه‌های عامیانه تأکید شود و نشان داده شود که چگونه می‌توان ردپای باورهای کهن و اساطیری یک قوم را در ادبیات عامیانه‌ی آن قوم یافت.

این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی است که در آن صورت‌های پیکرگردانی «انسان ـ حیوان» و «حیوان ـ انسان» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران استخراج شده، سپس این موارد طبقه‌بندی و تحلیل شده‌است.

1. shape- shifting
2. Bewitchment
3. Enchantment
4. Reincarnation

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

منبع اصلی قصه‌های ایرانی مجموعه‌ی ارزشمند «فرهنگ افسانه‌های مردم ایران» اثر علی اشرف درویشیان و رضا خندان (مهابادی) است که در ۲۰ جلد انتشار یافته‌است. این اثر مجموعه‌ی بسیار ارزشمندی است مشتمل بر قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه‌ای که از نواحی مختلف ایران جمع‌آوری شده‌است و بدون شک آیینه‌ی تمام‌نمای فرهنگ ایرانی به شمار می‌رود. تنظیم داستان‌ها در این اثر به صورت الفبایی است؛ این امر خود زمینه‌ای فراهم می‌سازد تا خواننده با سهولت بیشتری به قصه‌ها دست یابد. ذکر این نکته هم لازم است که این مقاله بیش از هر اثر دیگری، وام‌دار کتاب «پیکرگردانی در اساطیر» اثر استاد ارجمند جناب آقای دکتر منصور رستگارفسایی است که نخستین بار نگارندگان را با مفهوم پیکرگردانی آشنا ساختند. از آثار دیگری که در آن به پیکرگردانی اشاره شده‌است:

ـ «اسطوره‌های پیکرگردانی در هزار و یک شب»، مریم حسینی و سارا پورشعبان، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، تابستان ۱۳۹۱، شماره‌ی ۲۷.

در این پژوهش شخصیت‌های ترکیبی نظیر غول ـ انسان‌ها، عفریت ـ اجنه‌ها، پریان خاکی و آبی، دوال‌پایان و موجودات دوجنسیتی از دیدگاه روانشناسی قصه و ناخودآگاه جمعی بررسی شده‌است.

ـ «پیکرگردانی در افسانه‌های جواهرالأسمار»، آسیه ذبیح‌نیا عمران، فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال چهارم، بهار ۱۳۹۵، شماره‌ی ۸.

ذکر این امر لازم است که به سبب حجم گسترده‌ی مقاله از ذکر پیکرگردانی «انسان ـ پرنده» و «پرنده ـ انسان» خودداری شد و در جای دیگر به آن پرداخته خواهد شد.

۱ـ بررسی انواع پیکرگردانی «انسان ـ حیوان» و «حیوان ـ انسان» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران

پیکرگردانی «انسان ـ حیوان» و «حیوان ـ انسان» در فرهنگ افسانه‌های ایران به سه صورت دیده می‌شود: تغییرهیأت، طلسم یا جادو و تجسد. در این پژوهش به ذکر نمونه‌هایی از این صورت‌ها در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران پرداخته می‌شود.

۱ـ ۱ـ بررسی تغییرهیأت «انسان ـ حیوان» و «حیوان ـ انسان» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران

تغییرهیأت یکی از پربسامدترین صورت‌های پیکرگردانی «انسان ـ حیوان» و «حیوان ـ انسان» در متن پیشین به شمار می‌رود. این صورت از پیکرگردانی بدون نیاز به ابزار یا زمان و مکان خاص است؛ بدین صورت که در یک چشم بر هم زدن موجودی مطابق با خواست و اراده‌ی خود از هیأتی به هیأت دیگر مبدل می‌شود. در ۱۹۸۷ قصه‌ی بررسی شده، این بن‌مایه ۱۱۸ بار تکرار شده که برمبنای بسامد مشتمل بر این موارد است: تغییرهیأت انسان ـ مار، آهو، اسب، خر، ماهی، گرگ، خروس، مرغ، سگ، اژدها، شتر، قوچ، روباه، شغال، گاو، قورباغه، گراز، موش، نهنگ و گوسفند.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

۱ـ۱ـ۱ـ تغییرهیأت «انسان ـ مار» و «مار ـ انسان»

تغییرهیأت «انسان ـ مار» و «مار ـ انسان» از پربسامدترین صورت‌های پیکرگردانی انسان ـ حیوان به شمار می‌رود که در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ۱۸ بار بدان پرداخته شده‌است.

در بسیاری از فرهنگ‌ها و قصه‌های جهان، مار نماد زایش به شمار می‌رود؛ بدین صورت که به وصلت با زنان و باروری آنان می‌پردازد. عشق و ازدواج با حیوان یکی از موتیف‌های بسیار رایج در ادب عامه به شمار می‌رود که اغلب بر مبنای پیکرگردانی و دگردیسی تمرکز دارد و با مبدل شدن آن حیوانات به یک شاهزاده یا شاهزاده خانم پایان خوشی می‌یابد. نکته‌ی جالب دیگر این است که اگر داماد هیأتی حیوانی داشته باشد اغلب به صورت حیواناتی خطرناک نظیر مار، خوک، شیر و ... دیده می‌شود، حال آنکه اگر عروس جنبه‌ی حیوانی داشته باشد به صورت حیواناتی نظیر آهو، ماهی، پرنده و ... دیده می‌شود. در این داستان نیز مار به پسر زیبایی مبدل می‌شود. این باور در بسیاری از قصه‌های ایران از جمله قصه‌ی «خفته خمار و مهری نگار» در ج ۴ دیده می‌شود: «چند روز بعد مارها به سراغ تاجر رفتند و دخترش را بردند. مجلس عروسی بر پا کردند. موقع خوردن شام مهری نگار دید کسی کنار او نیست، اما خوراکی‌ها خورده می‌شود. ترسید. مارها که وضع را این طور دیدند، گفتند: خفته خمار بیرون بیا مهری نگار می‌ترسد. یک مرتبه مهری نگار در کنارش، جوانی دید مثل پنجه‌ی آفتاب.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۱: ۳۵۱).

۱ـ۱ـ۲ـ تغییر هیأت «انسان ـ آهو» و «آهو ـ انسان»

تغییرهیأت «انسان ـ آهو» و «آهو ـ انسان» جزء پربسامدترین صورت‌های پیکرگردانی انسان ـ حیوان به شمار می‌رود که در مجموعه کتاب موردنظر ۱۵ بار تکرار شده‌است.

در بسیاری از قصه‌ها مشاهده می‌شود که فردی انسانی با فرا گرفتن جادو از استادی ماهر یا با دست یافتن به دفتر جادو و فراگرفتن فنون آن، به راحتی خود را به هیأتی حیوانی درمی‌آورد و با فریب دادن دیگران پول فراوان به دست می‌آورد؛ از جمله قصه‌ی «خواجه بوعلی» در جلد ۴ متن پیشین است که در آن: روزی بوعلی به پدرش گفت: من در جلد یک آهو می‌روم، تو مرا ببر سر راه قاضی کلان و به سیصد اشرفی بفروش ولی افسار را به او نده ... پدر بوعلی مشغول شمردن پول‌ها بود که بوعلی به خانه آمد (همان: ۳۸۵). در این قصه نیز پسر با مبدل شدن به آهو این امر را تحقق می‌بخشد.

۱ـ۱ـ۳ـ تغییرهیأت «انسان ـ اسب» و «اسب ـ انسان»

تغییر هیأت «انسان ـ اسب» و «اسب ـ انسان» از پربسامدترین صورت‌های پیکرگردانی انسان ـ حیوان به شمار می‌رود که در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ۱۲ بار بدان پرداخته شده‌است.

از جمله قصه‌ی «ملک محمد ۷» از ج ۱۴: صاحبان زن که وحشی بودند به دنبال ملک محمد دویدند، ولی موفق نشدند به او برسند. بنابراین با شعله‌ی دست خود، محمد را زدند. چون از محل خطر دور شدند ملک محمد بر اثر آن پرتو بیهوش شد. اسب لاغر تبدیل به جوانی شد و داروهایی که همراه داشت به ملک محمد داد تا بهبود یافت (همان، ۱۳۸۲: ۳۶۵). گاه در لا به لای قصه‌ها موجوداتی دیده می‌شوند که از قدرت خارق العاده‌ای برخوردارند؛ از

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

جملـه توانایـی پیکرگردانی و دگردیسـی، بزرگ یا کوچک شـدن و پـرواز کردن. در این داسـتان اسـب نیز از این قدرت برخوردار اسـت و به سـیمای انسـانی دیده می‌شـود.

۱ـ۱ـ۴ـ تغییر هیأت «انسان ـ خر» و «خر ـ انسان»

تغییرهیـأت «انسـان ـ خـر» و «خر ـ انسـان» از صورت‌هـای پیکرگردانی انسـان ـ حیوان به شـمار مـی‌رود کـه در مجموعـه کتـاب موردنظر ۷ بار تکـرار شده‌اسـت. از جمله قصـه‌ی «متیل سـر خر» در ج ۱۳ کـه در آن:

در روزگاران قدیـم زنـی بـود که بچه نداشـت و همیشـه از خدا می‌خواسـت که بچـه‌ای به او بدهـد حتـی اگـر ایـن بچه سـر خری برایش باشـد. بالأخـره این زن روزی آبسـتن شـد و بچه‌ای بـه دنیـا آورد کـه بچـه نگو و سـر خر بگو. در حقیقت سـر خر، جـوان رعنایی بود به نام سـوزلقبا (سـبز قبـا) کـه می‌رفت توی جلد خـر (درویشـیان و خنـدان، ۱۳۸۲: ۲۶۱ و ۲۶۲). در این داسـتان هر دو دعـای مـادر پذیرفتـه می‌شـود؛ هم صاحب کـودک می‌گردد هم کودکش سـر خـر دارد!!!

۱ـ۱ـ۵ـ تغییر هیأت «انسان ـ ماهی» و «ماهی ـ انسان»

تغییرهیأت «انسـان ـ ماهی» و «ماهی ـ انسـان» از صورت‌های پیکرگردانی انسـان ـ حیوان اسـت که در متن پیشـین ۷ بـار بدان پرداخته شده‌اسـت.

در «قصه اکبر و دختر ماهی» در ج ۱۰: ماهی پس از وصلت با پسـر، جلد خود را می‌شـکافد و بـه دختـری بسـیار زیبا مبدل می‌شـود. مـادر اکبر کنـار رودخانه رفـت و به ماهی گفـت: مادر جمیلـه، آمـده‌ام خواسـتگاری دختـر تـو. خلاصه سـرقاب طـلا بردند و رفتنـد کنـار آب و ماهی را انداختنـد تـوی آن و رفتنـد. حجلـه بسـتند و جمیلـه را گذاشـتند تـوی حجله! اکبـر هم آمد نشسـت. یـک مرتبه یک دختر قشـنگ چهارده سـاله‌ای مثل مـاه از توی جلد ماهـی آمد بیرون (همـان، ۱۳۸۷: ۱۲۰ و ۱۲۱).

۱ـ۱ـ۶ـ تغییر هیأت «انسان ـ گرگ» و «گرگ ـ انسان»

ایـن صـورت از تغییرهیـأت از صورت‌هـای پیکرگردانی انسـان ـ حیوان به شـمار مـی‌رود که در مجموعـه کتـاب موردنظـر ۷ بار تکرار شده‌اسـت.

از جملـه قصـه‌ی «زنـگ عدالـت و مـار» از ج ۶: گرگ تقاضا کرد که یکـی از دختران پیرمرد را بـه وصلـت بـا او درآورنـد. پیرمـرد قبول کـرد و او با یکی از دختران عروسـی کرد. بیرون شـهر گـرگ جلـدش را درآورد و شـد یـک جـوان برازنـده (همـان، ۱۳۸۴: ۴۵۸). در شـواهد فوق پسـر به صـورت ارادی بـه گـرگ و مـار تبدیـل می‌شـود و به وصلـت با دختر می‌پـردازد. جالب اسـت که ایـن حیوانـات خطرنـاک اغلب در قالـب مذکر و به صـورت مرد دیده می‌شـوند.

۱ـ۱ـ۷ـ تغییر هیأت «انسان ـ خروس» و «خروس ـ انسان»

تغییرهیـأت «انسـان ـ خـروس» و «خـروس ـ انسـان» از صورت‌هـای پیکرگردانـی انسـان ـ حیـوان بـه شـمار مـی‌رود کـه در متن پیشـین ۷ بـار تکرار شده‌اسـت. در تمـام موارد ذکر شـده پیکرگردانـی بـه صـورت خروس با هـدف گریز از دسـت دیو یا مـرد جادوگر صـورت می‌گیرد. از جملـه قصـه‌ی «پسـر خارکـن با ملا بازرجـان» در ج ۲ که در آن: «درویش خروس شـد و شـروع کـرد بـه نـوک زدن بـه دانه‌هـای انـار. یکـی از دانه‌ها کـه پای تخت پادشـاه افتـاده بـود، روباهی

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

شـد و پریـد گلـوی خـروس را گرفـت. خـروس که مـرگ را نزدیک دیـد، به صورت مـلا بازرجان درآمد.» (درویشـیان و خنـدان، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

۱ـ۱ـ۸ـ تغییر هیأت «انسان ـ مرغ» و «مرغ ـ انسان»

تغییرهیأت «انسان ـ مرغ» و «مرغ ـ انسان» در این اثر ۷ بار تکرار شده‌است.

در بسـیاری از قصه‌هـا هـدف از تغییرهیأت، دسـت یافتن بـه ثروت و تصاحب پادشـاهی فرد دیگـر اسـت؛ از جملـه قصه‌ی «پادشـاه و وزیر» در ج ۲ کـه در آن: کبک که همان پادشـاه بود به زن گفـت: از وزیـر بخـواه که به شـکل مرغی کـه جوجه‌هایش دور تـا دورش را گرفته‌انـد درآید، تـا مـن هـم روبـاه شـوم و همه‌ی آنها را بخـورم. وزیر آمـد زن با ناز و عشـوه او را فریفـت. وزیر به مـرغ و جوجه‌هایـش تبدیـل شـد (همـان: ۶۳). در این داسـتان وزیر با حیله پادشـاه را به سـیمای دیگـر درمـی‌آورد و پادشـاهی او را در اختیـار می‌گیـرد. در ادامـه داسـتان پادشـاه نیـز بـه کمک همسـرش او را فریـب می‌دهـد و بـه صـورت ارادی به هیأت مـرغ درمی‌آید.

۱ـ۱ـ۹ـ تغییر هیأت «انسان ـ سگ» و «سگ ـ انسان»

تغییرهیـأت «انسـان ـ سـگ» و «سـگ ـ انسـان» در مجموعـه کتـاب موردنظـر ۶ بـار تکرار شده‌اسـت. از جملـه قصـه‌ی «داسـتان دیدنی‌هـای دو درویـش» در ج ۵ اسـت کـه در آن:

صاحب‌خانه گفت: شـما امشـب باید پشـت بام بخوابید؛ زیرا ما همگی شـب‌ها سـگ هسـتیم و روزهـا آدم. شـب کـه شـد دو درویـش دیدنـد کـه همگـی سـگ شـده‌اند و تـا صبـح به سـر و پُـکال یکدیگـر پریدنـد. صبح که شـد همه‌ی سـگ‌ها بـه آدم تبدیل شـدند (همـان، ۱۳۸۲: ۷۰۲). یکـی از ویژگی‌هـای تغییرهیـأت در شـواهد فوق این اسـت کـه این قدرت به مـدت زمان خاصی محـدود می‌شـود. افـراد فقـط می‌تواننـد در طی شـب به صـورت سـگ درآیند و روزها سـیمایی انسـانی دارند.

۱ـ۱ـ۱۰ـ تغییر هیأت «انسان ـ اژدها» و «اژدها ـ انسان»

ایـن صـورت از تغییرهیـأت در متـن پیشـین ۶ بـار تکـرار شده‌اسـت. از جمله قصـه‌ی «دیو هفـت سـر (۲)» در ج ۵ اسـت کـه در آن:

اژدهـا گفـت: مـن پـری زادم، آن دیو هفت سـر عاشـق من شـده بود. بـرای این که مـرا پیدا نکنـد خـود را بـه شـکل اژدهـا درآوردم (همـان: ۷۵۶). در ایـن داسـتان دختر برای گریز از دسـت دیـو و فریـب دادن او خـود را بـه سـیمای اژدها مبـدل ساخته‌اسـت. در اغلب مـوارد دختری که از دسـت دیـو فـرار می‌کنـد و خـود را به سـیمایی حیوانی مبـدل می‌سـازد، یک پری‌زاد اسـت؛ مشـابه آنچه در قصـه‌ی فوق دیده می‌شـود.

۱ـ۱ـ۱۱ـ تغییر هیأت «انسان ـ شتر» و «شتر ـ انسان»

تغییـر هیـأت «انسـان ـ شـتر» و «شـتر ـ انسـان» در مجموعـه کتـاب موردنظر ۵ بـار تکرار شده‌اسـت. در قصـه‌ی «چوپـان کچـل» در ج ۲ چنیـن آمده‌اسـت:

پسـر بـه مـادرش گفـت: ننـه مـن فردا صبـح به شـکل شـتری درمی‌آیم. تـو مهار مـرا بگیر، بـه بـازار ببـر و بـه صد تومان بفـروش. صبح، مـادر همین کار را کـرد. آفتاب که غـروب کرد مادر کچـل دیـد پسـرش به خانه برگشـت (همـان، ۱۳۸۷: ۴۰۶). مشـابه موارد پیشـین، در این داسـتان

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

نیز پسر به منظور کسب مال به هیأت شتر درمی‌آید.

۱ـ۱ـ۱۲ـ تغییرهیأت «انسان ـ قوچ» و «قوچ ـ انسان»

تغییرهیأت «انسان ـ قوچ» و «قوچ ـ انسان» در مجموعه کتاب موردنظر ۵ بار تکرار شده‌است.

از جمله قصه‌ی «پادشاه و هفت فرزندش» در ج ۲ که در آن چنین آمده است: «درویشی آمد و به خروس پا گفت: من همان قوچ سفید هستم و آمده‌ام خوبی تو را جبران کنم.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۹: ۶۷). در این داستان پیکرگردانی و تغییر هیأت نیز در پاسخ به نیکی فرد و با هدف یاری رساندن بدو صورت می‌گیرد.

۱ـ۱ـ۱۳ـ تغییرهیأت «انسان ـ روباه» و «روباه ـ انسان»

این صورت از تغییر هیأت در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ۵ بار تکرار شده‌است. یکی از دیدنی‌ترین و جذاب‌ترین صورت‌های پیکرگردانی، دگردیسی مکرر و پی در پی است که در آن فرد به سرعت از شکلی به شکل دیگر مبدل می‌شود. گاه این پیکرگردانی با هدف گریز از دست تعقیب کننده و گاه هنگام نبرد بین دو نفری صورت می‌گیرد که در پی شکست‌دادن یکدیگر هستند.

از جمله «داستان پادشاه و وزیر» در ج ۲ که در آن: «یک دانه از ارزن‌ها که در کفش پادشاه افتاده بود به روباهی مبدل شد و مرغ و جوجه‌ها را خورد. پادشاه از تعجب خشکش زده بود. ناگهان روباه مبدل به یک جوان شد و گفت: من همان کسی هستم که از دخترت خواستگاری کردم.» (همان: ۶۳). در قصه‌ی فوق به صورت مختصر به این پیکرگردانی مکرر اشاره شده‌است.

۱ـ۱ـ۱۴ـ تغییرهیأت «انسان ـ شغال» و «شغال ـ انسان»

تغییرهیأت «انسان ـ شغال» و «شغال ـ انسان» از صورت‌های پیکرگردانی انسان ـ حیوان به شمار می‌رود که در مجموعه کتاب موردنظر ۴ بار تکرار شده‌است. در قصه‌ی «پسر عاشق و مرد جادوگر» در ج ۱۷، این صورت از پیکرگردانی به قصد از بین بردن دشمن و گریز از دست تعقیب کننده صورت می‌گیرد:

«درویش مرغی شد و تخم انار را چید ولی دانه‌ای که توی کفش پادشاه جا خورده بود، شغال شد و مرغ را خورد، بعد شغال آدم شد.» (همان، ۱۳۸۴: ۶۵۸).

۱ـ۱ـ۱۵ـ تغییر هیأت «انسان ـ گاو» و «گاو ـ انسان»

تغییرهیأت «انسان ـ گاو» و «گاو ـ انسان» در متن پیشین ۲ بار تکرار شده‌است. از جمله قصه‌ی «ماه پیشانی (۳)» در ج ۱۳ که در آن:

«مردی بود زنی داشت و دختری. این مرد زنی دیگر گرفت و از آن زن نیز صاحب دختری شد. زن اول ناراحت شد و به شکل گاو درآمد.» (همان، ۱۳۸۲: ۱۳۱). در این قصه زن به صورت ارادی به تغییرهیأت می‌پردازند.

۱ـ۱ـ۱۶ـ تغییر هیأت «انسان ـ قورباغه» و «قورباغه ـ انسان»

تغییرهیأت «انسان ـ قورباغه» و «قورباغه ـ انسان» از صورت‌های پیکرگردانی انسان ـ

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

حیـوان بـه شـمار مـی‌رود کـه در مجموعـه کتـاب موردنظـر ۱ بـار تکرار شده‌اسـت.

گاه پیکرگردانـی بـا هـدف پنهان کـردن هویت به وسـیله‌ی دختر صورت می‌گیـرد؛ از جمله قصـه‌ی «گل خنـدان (۴)» در ج ۱۲ کـه در آن چنین می‌خوانیم: روز سـوم ماهیگیر، پشـت پرده قایـم شـد. نزدیکی‌هـای ظهـر دید قورباغـه پوسـتش را انداخت و شـد یک دختر خوشـگل، بعد چـادرش را بـه کمـرش زد و بنـا کرد خانـه را آب و جارو کردن (درویشـیان و خنـدان، ۱۳۸۹: ۳۴۸).

۱ـ ۱ـ ۱۷ـ تغییرهیأت «انسان ـ گراز» و «گراز ـ انسان»

تغییـر هیـأت «انسـان ـ گـراز» و «گـراز ـ انسـان» در فرهنـگ افسـانه‌های مردم ایـران ۱ بار تکرار شده‌اسـت.

ایـن مضمـون که دختری با سـیمایی حیوانی در کنار چشـمه وجـود دارد، از جلد خود بیرون می‌آیـد و بـه دختـری زیبا مبدل می‌شـود، مضمونی بسـیار شـناخته شده‌اسـت کـه در قصه‌ها و افسـانه‌ها فراوان دیده می‌شـود. پسـر پادشـاه یا پسـر قصه با مشـاهده‌ی زیبایی دختر، شـیفته‌ی او می‌شـود و بـا او ازدواج می‌کند.

در قصـه‌ی «گـرازک» از ج ۱۲ که در آن چنین آمده‌اسـت: پسـر پادشـاه کمـی صبر کرد. دید گـرازک کولـه پشـتی خـود را بسـت و بـه طرف چشـمه آمـد و جلـد خـود را از تن بیـرون آورد. پسـر پادشـاه از حسـن و جمـال آن دختـر یـک دل نه صد دل عاشـق گرازک شـد... گـرازک که مواظـب اطـراف بود تا چشـمش به پسـر پادشـاه افتاد با دسـتپاچگی از چشـمه بیـرون آمد و به جلد خـود رفت (همـان: ۶۶).

۱ـ ۱ـ ۱۸ـ تغییرهیأت «انسان ـ موش» و «موش ـ انسان»

تغییرهیأت «انسـان ـ موش» و «موش ـ انسـان» از صورت‌های پیکرگردانی انسـان ـ حیوان بـه شـمار مـی‌رود کـه در مجموعـه کتـاب موردنظر ۱ بـار تکـرار شده‌اسـت. در قصـه‌ای از ج ۱۱ چنین آمده اسـت:

همیـن طـور کـه مهتـر دسـت بـه گردن و کفل اسـب [پسـری کـه خـود را به صورت اسـب درآورده بود] می‌کشـید، دیدند اسـب کوچک شـد تا شـد یـک مـوش (همـان، ۱۳۸۹: ۱۶۶ و ۱۶۷). در ایـن قصـه هـدف از پیکرگردانـی، فریب دادن دیگران اسـت.

۱ـ ۱ـ ۱۹ـ تغییرهیأت «انسان ـ نهنگ» و «نهنگ ـ انسان»

ایـن صـورت از پیکرگردانی در متن پیشـین ۱ بار تکرار شده‌اسـت. در قصـه‌ی «چوب رقص» از ج ۱۸، نهنـگ بـرای جبـران خوبی‌هـای پسـر و پـدرش بـه پیکـر انسـانی مبدل می‌شـود و به یاری او می‌شـتابد:

کاکا سـیاه گفـت: یـادت هسـت پـدرت چقدر تـلاش می‌کـرد روزی دو گونی نان خشـکه به دریـا بریـزد، یـادت هسـت وقتـی برای گرفتـن لنگه کفـش رفتی نزدیـک بود غرق شـوی، یکهو بـه لـب دریـا پـرت شـدی و نجـات یافتی؟ کسـی که تـو را نجـات داد پدرم بـود و بـه من گفت همـراه تـو باشـم تـا تو را به مقصود برسـانم. من پسـر نهنـگ هسـتم (همـان، ۱۳۸۴: ۲۲۸ و ۲۲۹).

۱ـ ۱ـ ۲۰ـ تغییر هیأت «انسان ـ گوسفند» و «گوسفند ـ انسان»

تغییر هیأت «انسـان ـ گوسـفند» و «گوسـفند ـ انسـان» در این اثر ۱ بار تکرار شده‌اسـت. از

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

جملـه قصه‌ی «پسـر خارکن با مـلا بازرجـان» در ج ۲ که در آن:
«دفعـه‌ی دوم پسـر به شـکل گوسـفندی درآمـد. پیرمرد او را به بـازار می‌برد که بیـن راه ملا بازرجان گوسـفند را دید و آن را شـناخت.» (درویشـیان و خندان، ۱۳۸۹: ۱۶۸).

۱ـ ۲ـ بررسـی طلسـم یـا جـادوی «انسـان ـ حیـوان» و «حیـوان ـ انسـان» در فرهنـگ افسـانه‌های مـردم ایـران

طلسـم یـا جـادو یکی از موتیف‌های بسـیار رایج پیکرگردانی «انسـان ـ حیـوان» و «حیوان ـ انسـان» بـه شـمار مـی‌رود؛ زیـرا تقریبـاً در اکثر قصه‌هـای عامیانه، خواننـده با جادویـی هر چند ابتدایـی مواجـه می‌شـود. در ایـن حالـت تبدیـل انسـان بـه حیوان توسـط یـک جادوگـر یا یک بدخـواه صـورت می‌گیـرد که با افسـون زدایی و طلسـم گشـایی، فرد از شـر رهایـی می‌یابد و به شـکل اصلـی خـود بـاز می‌گـردد. این امـر در افسـانه‌های اروپایـی نیز فـراوان دیده می‌شـود؛ در داسـتان «شـاهزاده قورباغـه» یـک شـاهزاده بـه وسـیله‌ی جادوگری بـه قورباغه مبدل می‌شـود. در داسـتان «سـفید برفـی و رز قرمـز» شـاهزاده توسـط بدخـواه به خـرس مبدل می‌گـردد و در حماسـه‌ی «ایلیاد و اودیسـه» جادوگر معروف سیرسـه، یاران اودیسـه را به خوک مبدل می‌سازد (Garry and El-shamy, 2005:126). در مـواردی کـه جادو عامل پیکرگردانی به شـمار می‌رود، معمـولاً بـه ابـزار خاصی نیاز اسـت که می‌توانـد یک ورد، ترکـه‌ی چوب، آب یا غذایی سـحرآمیز و ... باشـد. در ۱۹۸۷ قصـه‌ی بررسـی شـده (فرهنـگ افسـانه‌های مردم ایـران) این بن‌مایـه ۸۲ بار تکرار شده‌اسـت کـه به حیوانـات متفاوت اختصـاص دارد.

ایـن صـورت از پیکرگردانـی بـر مبنای بسـامد به شـرح زیر اسـت: طلسـم یا جادوی انسـان ـ خر، انسـان ـ آهو، انسـان ـ سـگ، انسـان ـ گاو، انسـان ـ مار، انسـان ـ میمون، انسـان ـ اسـب، انسـان ـ اژدها، انسـان ـ قورباغه، انسـان ـ خرس، انسـان ـ گوسفند، انسـان ـ گرگ، انسان ـ روباه، انسـان ـ گوزن، انسـان ـ گربه و انسـان ـ ماهی.

۱ـ۲ـ۱ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ خر» و «خر ـ انسان»

پیکرگردانـی «انسـان ـ خـر» و «خـر ـ انسـان» در قالـب طلسـم یا جـادو بیشـترین صورت ایـن پیکرگردانـی را بـه خـود اختصـاص داده و در فرهنگ افسـانه‌های مـردم ایران ۱۷ بـار تکرار شده‌اسـت.

از جملـه قصـه‌ی «جمیـل و جمیلـه» از ج ۳: غـول بـا نفرت به جمیلـه گفت: امیـدوارم خدا سـرت را شـبیه سـر الاغ و موهایـت را عیـن کنـف بکنـد. در همـان لحظـه جمیله تغییر شـکل یافـت. صورتـش هماننـد صـورت ماچـه الاغ دراز شـد و موهایـش همچـون گونی ، زبـر و به هم بافتـه گردیـد ... روزی در بیابـان فروشـنده‌ای دوره گرد از کنار قلعه‌ی غول می‌گذشـت. غول او را گرفـت و گفـت بـه نزد جمیله برو و بگـو، آینه‌ای از طرف غـول برایـت آورده‌ام. جمیله همین که بـه آینـه‌ی غول نگاه کـرد، صورتش به حالـت اولیه درآمـد (درویشـیان و خنـدان، ۱۳۸۷: ۲۴۶-۲۴۴). در این داسـتان طلسـم در دسـت ضد قهرمان، یعنی دیو اسـت. او خود عامل طلسـم و در عین حال عامل طلسـم گشـایی به شـمار می‌رود.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

۱ـ۲ـ۲ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ آهو» و «آهو ـ انسان»

این صورت از پیکرگردانی نیز در مجموعه کتاب موردنظر فراوان دیده می‌شود و ۱۳ بار تکرار شده‌است.

در قصه‌ی «طمع و نفرین پدر» از ج ۹، نفرین پدر نقش طلسم را ایفا می‌کند. در این حالت طلسم مدت‌دار است و پس از یک شبانه روز خود به خود شکسته می‌شود. در این قصه چنین می‌خوانیم:

درویش سال‌ها به جستجوی دختر پرداخت تا او را یافت و بدو گفت: الهی یک شبانه روز آهو شوی تا بچه‌ات چشم انتظارت شود. اندکی گذشت و دختر حاکم به آهو تبدیل شد و سر به صحرا گذاشت. پس از گذشت یک شبانه روز از جلد آهو درآمد و به خانه برگشت (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷: ۶۰ و ۶۱).

۱ـ۲ـ۳ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ سگ» و «سگ ـ انسان»

پیکرگردانی «انسان ـ سگ» و «سگ ـ انسان» در قالب طلسم یا جادو از بسامد بسیاری برخوردار و در متن پیشین ۱۲ بار تکرار شده‌است.

در قصه‌ی «نمکی (۱)» از ج ۱۵ که در آن چنین می‌خوانیم: نمکی در راه یک سگ زنجیری دید. همین که زنجیر را از گردن سگ برداشت یک دفعه صدایی مثل ترکیدن بادکنک بلند شد و از جلد سگ یک جوان رشید خوشگل، خوش آب و رنگ درآمد. پسر گفت: من پسر فلان پادشاهم. روزی دیوی آمد، مرا گرفت و آورد اینجا. بعد هم مرا طلسم کرد و به صورت سگ درآورد (همان، ۱۳۸۳: ۳۳۰ و۳۳۱). در این داستان زنجیر عامل طلسم به شمار می‌رود و شاهزاده را به سگ مبدل می‌سازد. نکته‌ی جالب این قصه این است که شکستن طلسم با نشانه‌ای همراه است که در این داستان صدایی مانند ترکیدن بادکنک به همراه دارد.

۱ـ۲ـ۴ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ گاو» و «گاو ـ انسان»

این صورت از پیکرگردانی در مجموعه کتاب موردنظر ۷ بار تکرار شده است.

در قصه‌ی «جهانگیر» در ج ۳، میوه عامل شکل‌گیری پیکرگردانی و طلسم به شمار می‌رود و ترکه‌ی درخت، ابزار طلسم‌زا: جهانگیر مقداری میوه و ترکه‌ای از درخت کند. میوه‌ای را به دختر والی تعارف کرد و او نیز به گاو سفیدی تبدیل شد .... جهانگیر با ترکه‌ی درخت به گاو سفید زد و گاو دوباره دختر شد (همان، ۱۳۸۷: ۲۸۸).

۱ـ۲ـ۵ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ مار» و «مار ـ انسان»

پیکرگردانی «انسان ـ مار» و «مار ـ انسان» در قالب طلسم یا جادو تنها به ۵ مورد محدود می‌شود. در بسیاری از قصه‌ها پسر یا دختر داستان به وسیله‌ی دیو یا جادوگر طلسم می‌شود. در این قصه‌ها پسر پس از شکستن طلسم به شاهزاده‌ای زیبا مبدل می‌شود؛ حال آنکه اگر آن حیوان دختر باشد، ممکن است دیو، پری یا زن شروری باشد که در نهایت همسر خود را رها می‌سازد یا بدو آسیب می‌رساند.

از جمله در قصه‌ی «تنبل پای درخت زردآلو» از ج ۳ که در آن چنین می‌خوانیم: دختر

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

گفت: مـن دختـر حضرت سـلیمونم، دیو من را طلسـم کرده بود به شـکل مار، و تـو در صندوق را باز کردی طلسـم من شکسـت (درویشـیان و خندان، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

۱ـ۲ـ۶ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ میمون» و «میمون ـ انسان»

پیکرگردانی «انسان ـ میمون» و «میمون ـ انسان» در متن پیشین ۵ بار تکرار شده‌است.

در قصـه‌ی «درخـت سـحرآمیز» از ج ۵ فرهنگ افسـانه‌های مردم ایران، هیزم شـکن به جرم قطـع کـردن درختـان مجـازات و از سـوی جادوگـر بـه بوزینه مبدل می‌شـود: جادوگـر بزرگ به هیـزم شـکن گفت: امـا تو ای هیزم شـکن همیـن الان تو را بـه صورت یـک بوزینه درمـی‌آورم. یـک لحظـه بعد یـک بوزینه‌ی بزرگـی روی درخت‌هـا می‌پریـد (همـان، ۱۳۸۲: ۴۳۶ و ۴۳۷).

یـا قصـه‌ی «چشـمه جـادو» از ج ۱۸: دختـر از دیـو خواسـت که بـرادرش را به قتل برسـاند. دیـو خـود را بـه برادر زنش رسـاند و بر آن شـد کـه او را نابـود کند، اما دلش سـوخت پس وردی خوانـد و دوبـاره بـه شـکل بوزینـه‌اش درآورد ... دایه‌ی دختر، بوزینه را بـه گرمابه برد و هفت لگن آب کنـار هـم قـرار داد. دایـه بـه هـر یـک از لگن‌هـا وردی خواند و بر سـر شـاهزاده ریخـت و در لگـن آخـر بود که شـاهزاده‌ی بوزینه شـده به شـکل اولـش درآمـد (همـان، ۱۳۸۴: ۲۱۸ و ۲۱۹). در ایـن داسـتان دیـو از روی شـفقت و دلسـوزی بـه جای قتـل پسـر، او را به بوزینه مبـدل می‌کند. در ادامـه‌ی قصـه، افسـون‌زدایی نیز به وسـیله‌ی آب صـورت می‌گیرد.

۱ـ۲ـ۷ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ اسب» و «اسب ـ انسان»

پیکرگردانی «انسـان ـ اسـب» و «اسـب ـ انسـان» در قالب طلسـم یا جادو از بسـامد اندکی برخـوردار اسـت و در فرهنـگ افسـانه‌های مـردم ایـران ۴ بار تکرار شده‌اسـت.

در اغلـب قصه‌هـا، جـادوی تغییـر شـکل در اختیـار ضـد قهرمـان قـرار دارد، امـا در قصـه‌ی «کنجـکاوی پادشـاه» در ج ۱۱، ایـن قـدرت در اختیـار قهرمـان قصـه اسـت کـه زن را بـه تاوان خیانـت مجـازات می‌کنـد و بـه اسـب مبـدل می‌سـازد. در این قصه چنین آمده‌اسـت: یک شـب بـه خانـه‌ی همسـر دومـم رفتم بـدون آنکه به او خبـر دهم و چون داخل شـدم، دیـدم که مردی غریبـه در خانـه‌ی مـن اسـت. با عصبانیت چوبی برداشـتم و او را در خواب به هلاکت رسـاندم. در ایـن موقـع من با ناراحتـی وردی خواندم و زنم را به اسـبی لاغر تبدیل کردم (همـان، ۱۳۸۹: ۶۱۱).

یـا قصـه‌ی «سـه بـرادر (۴)» از ج ۴: اسـب به زبان آمد و گفت: ما سـه خواهر هسـتیم در بند سـه برادر که یکی از آنها همین بود که کشـتی (همان، ۱۳۸۵: ۳۷۲). در این داسـتان دیو دختران را ربـوده و آنهـا را بـه پیکر اسـب درآورده اسـت. طلسـم دختران نیز زمانی می‌شـکند کـه دیو از بیـن برود؛ این امر به دسـت قهرمان داسـتان تحقـق می‌یابد.

۱ـ۲ـ۸ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ اژدها» و «اژدها ـ انسان»

پیکرگردانی «انسـان ـ اژدها» و «اژدها ـ انسـان» در قالب طلسـم یا جادو در مجموعه کتاب موردنظر ۳ بار تکرار شـده اسـت.

از جملـه در داسـتان «درویـش و اژدهـای هفـت سـر»: دختـر بـه پدرش گفت که شـوهرش کلید دار بهشـت و جهنم اسـت و اژدها نیسـت. بعد جلوی چشـمان پدرش وردی خواند و ناگهان جوانـی رعنـا و بلند بالا حاضر شـد (همـان، ۱۳۸۲: ۵۰۰). پیـش از این در پیکرگردانی انسـان ـ مار نیز مشـابه این داسـتان مشاهده شـده بود.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

۱ـ۲ـ۹ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ قورباغه» و «قورباغه ـ انسان»

پیکرگردانی «انسان ـ قورباغه» و «قورباغه ـ انسان» در قالب طلسم یا جادو در متن پیشین ۳ بار تکرار شده‌است.

در بسیاری از قصه‌ها اعمال معکوس در شکستن طلسم نقش مهمی دارد که معمولاً قهرمان داستان به راهنمایی یک حیوان پری‌زاد یا انسان دیگر از آن عمل آگاه می‌شود؛ از جمله قصه‌ی «اندرزهای حکیمانه» در ج ۱ که در آن: «وقتی احمد به خود آمد دید در اتاق وسیع و روشنی دختر بسیار زیبایی نشسته و در گوشه‌ی دیگر قورباغه‌ی زشتی چمباتمه زده است. جوان رو به احمد کرد و گفت: بگو کدام یک زیباتر است. اگر جواب غلط بدهی سر از تنت جدا می‌کنم. احمد اندرز ارباب سابق به یادش آمد و گفت: زیباتر آن کس است که دل بخواهد. ناگهان صدایی برخاست و قورباغه بدل به دختر بسیار زیبایی شد.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷: ۲۶۲). در این داستان پسر طبق راهنمایی ارباب، قورباغه را از نظر زیبایی بر دختر مقدم می‌داند و طلسم شکسته و قورباغه به دختر زیبایی مبدل می‌شود.

۱ـ۲ـ۱۰ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ خرس» و «خرس ـ انسان»

پیکرگردانی «انسان ـ خرس» و «خرس ـ انسان» فقط در قالب طلسم یا جادو دیده می‌شود. در قصه‌های بررسی شده این بن‌مایه ۳ بار تکرار شده‌است؛ از جمله قصه‌ی «وصیت تاجر باشی» در ج ۱۵ که در آن چنین آمده‌است:

پسر سیبی از درخت کند و خورد. یک دفعه خورد به زمین و چرخی خورد و شد یک خرس درست و حسابی. خرس هفت شب و هفت روز دیگر رفت تا رسید به یک درخت گلابی. پس شروع کرد به خوردن. یک دفعه خورد به زمین و چرخی خورد و شد همان پسری که بود (همان، ۱۳۸۳: ۵۹۷ و ۵۹۸). در این قصه میوه‌های اسرارامیز عامل طلسم و در عین حال عامل اصلی طلسم زدایی به شمار می‌رود.

۱ـ۲ـ۱۱ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ گوسفند» و «گوسفند ـ انسان»

پیکرگردانی «انسان ـ گوسفند» و «گوسفند ـ انسان» در قالب طلسم یا جادو از صورت‌های پیکرگردانی انسان ـ حیوان است و در اثر ذکر شده ۳ بار تکرار شده‌است.

در قصه‌ی «ناردان خاتون» در ج ۱۵، پیکرگردانی با هدف مجازات صورت می‌گیرد. گیاه و سبزی که از بدن دیو روییده است خاصیت جادویی دارد و سبب می‌شود که مردان به گوسفند تبدیل شوند. در این قصه چنین آمده‌است: از گوشت‌ها و استخوان‌های دیو گیاه و سبزی زیادی رویید. روزی ناردان خاتون سبزی‌ها را چید و با آن آش پخت. برادرها با خوردن آش، گوسفند شدند ... پیرمرد گفت: من این گوسفندها را کتک می‌زنم. تو اگر بتوانی تحمل کنی و رویت را بر نگردانی این‌ها آدم خواهند شد، اما اگر نتوانی تحمل کنی هیچ وقت آدم نمی‌شوند. پیرمرد با عصایش شروع به زدن گوسفندها کرد. ناردان خاتون نتوانست تحمل کند و تنها چهار برادر او آدم شدند و سه برادر دیگر همچنان گوسفند ماندند (همان: ۲۳ و ۲۴). این بار ترکه‌ی جادویی طلسم را از بین نمی‌برد، بلکه کتک زدن با عصا ـ که از جنس چوب است ـ عامل افسون زدایی به شمار می‌رود.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

۱ـ۲ـ۱۲ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ گرگ» و «گرگ ـ انسان»

پیکرگردانی «انسان ـ گرگ» و «گرگ ـ انسان» در قالب طلسم یا جادو از بسامدی اندک و در مجموعه کتاب موردنظر ۲ بار تکرار شده‌است.

از جمله «داستان خسرو دیو زاد» در ج ۴ که در آن: «زن جادو از خواب بیدار شد و ملک جمشید را به صورت یک گرگ و مهرانگیز را به شکل روباه درآورد.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۱: ۳۳۵). زن جادو از روی خشم پسر را به گرگ و دختر را به روباه مبدل می‌سازد.

۱ـ۲ـ۱۳ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ روباه» و «روباه ـ انسان»

پیکرگردانی «انسان ـ روباه» و «روباه ـ انسان» در قالب طلسم یا جادو بسامدی اندک دارد و در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ۲ بار تکرار شده‌است. از جمله قصه‌ی «نارنج طلایی و طوطی بال قرمز» در ج ۱۵ که در آن:

دالو گفت: پسر پادشاه را من طلسم کرده‌ام و الآن توی جلد روباهی است که دُمش از دُم تمام روباه‌های دیگر بلندتر است. وقتی روباه دم دراز را پیدا کردی سرش را ببُر تا پسر پادشاه از جلدش درآید! پسر رفت و گشت و روباه دم دراز را پیدا کرد. سرش را برید و پسر پادشاه از جلدش درآمد (همان، ۱۳۸۳: ۳۹). در این داستان شاهزاده به وسیله‌ی طلسم به روباه تبدیل می‌شود و تنها راه شکستن این طلسم سر بریدن روباه است. نکته‌ی جالب این قصه ویژگی خاص روباه ـ دُم بلند ـ است که او را از سایر روباه‌ها متمایز می‌سازد.

۱ـ۲ـ۱۴ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ گوزن» و «گوزن ـ انسان»

پیکرگردانی «انسان ـ گوزن» و «گوزن ـ انسان» فقط در قالب طلسم یا جادو دیده می‌شود و در متن ذکر شده ۱ بار دیده می‌شود.

در قصه‌ی «گوزن کوچولو یا گوزنک» از ج ۱۲ که در آن چنین می‌خوانیم: خواهر گفت: از این رود آب نخور که گوزن می‌شوی، اما پسر از آن آب خورد و گوزن شد (همان، ۱۳۸۹: ۵۸۲). در این قصه، آب سحرآمیز عامل جادو به شمار می‌رود.

۱ـ۲ـ۱۵ـ طلسم یا جادوی انسان ـــ گربه

پیکرگردانی انسان ـــ گربه در قالب طلسم یا جادو در متن پیشین ۱ بار مشاهده شده‌است.

گاه پیکرگردانی پاسخی در برابر خیانت همسر به شوهر است. در این حالت مرد با در اختیار داشتن عصایی جادویی یا با خواندن ورد، زن را به حیوان مبدل می‌کند. از جمله قصه‌ی «سه کبوتر یا راز دل صنوبر» در ج ۱۸ که در آن: «روی دیواری یک قفس آویزان بود و توی آن بلبلی لاغر و افسرده بود. آن بلبل، همان گُل یا به عبارت دیگر صنوبر بود که هر بار او را با عصای خود می‌زد و هر زمان به شکل گربه یا سگ در می‌آورد و حالا به صورت بلبل درآورده و توی قفس کرده بود.» (همان، ۱۳۸۴: ۴۳۹).

۱ـ۲ـ۱۶ـ طلسم یا جادوی «انسان ـ ماهی» و «ماهی ـ انسان»

پیکرگردانی «انسان ـ ماهی» و «ماهی ـ انسان» در قالب طلسم یا جادو تنها در یک مورد از قصه‌های فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ذکر شده‌است.

از جمله قصه‌ی «مرد ماهیگیر» در ج ۱۳ که در آن: «دست انداخت گریبان مرا گرفت.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

یکـی دیگـر کاسـه‌ی آبـی را که به آن افسـون خوانده بودنـد به من ریخت از کمر تا انگشـت پایم سـنگ شـد. بعـد ریختند تا می‌خـوردم کتکم زدنـد و یک کاسـه‌ی آب پر کردند چهـار نفری به آن افسـون خواندنـد و بـا روغن سـبزی جوشـاندند، پاشـیدند به اطـراف که یک دفعه شـهر دریا شـد و آدم‌ها هم به شـکل ماهی!» (درویشـیان و خندان، ۱۳۸۲: ۴۷۵). در این داسـتان نیز آب عامل طلسـم بـه شـمار می‌رود با ایـن تفاوت که با روغن سـبزی آمیخته می‌شـود و پس از جوشـاندن و ریختـن آن بـر انسـان‌ها، آنهـا را به ماهی مبدل می‌سـازد.

۱ـ۳ـ بررسـی تجسـد «انسـان ـ حیـوان» و «حیـوان ـ انسـان» در فرهنـگ افسـانه‌های مـردم ایـران

یکـی از اساسـی‌ترین آرزوهـای انسـانی از ابتدا تاکنـون، میل به جاودانگی اسـت، همین میل بـه جاودانگـی سـبب شـده تا انسـان آرامـش خـود را در دنیای برسـاخته‌ی ذهن خود جسـتجو کنـد و بقـا و تـداوم حیـات خـود را در کالبـدی دیگـر یابـد. در ایـن حالـت، موجود زنـده پس از مـرگ بـه پیکـری دیگر مبدل می‌شـود. حیات انسـانی که بـه طرز فجیـع پایان گرفته‌اسـت، در گیـاه، حیـوان و ... ادامـه می‌یابـد. ایـن گیـاه و جانـور اگـر از بین بـرود، بـه نوبه‌ی خـود جانور یا گیـاه دیگـری بـه بـار می‌آورد که سـرانجام شـکل انسـانی خواهـد یافت. اسـتلزامات نظـری این افسـانه‌ها را چنیـن خلاصـه می‌تـوان کـرد: زندگانـی انسـان بایـد کامـلاً خاتمـه یابد تـا همه‌ی امکانـات خلاقیـت یـا تجلیـش پایـان گیرند؛ امـا اگر ناگهان بـر اثر وقـوع فاجعه، قتل و پیشـامد مرگبـاری گسـیخته شـود، می‌کوشـد تـا بـه شـکلی دیگر بـه صـورت گیـاه و میـوه و گل، ادامه یابـد.» (الیـاده، ۱۳۸۹: ۲۸۷ و ۲۸۸).

تجسـد یکـی دیگـر از صورت‌های پیکرگردانی «انسـان ـ حیوان» و «حیوان ـ انسـان» اسـت کـه در فرهنـگ افسـانه‌های مردم ایران بسـامدی اندک دارد. در ۱۹۸۷ قصه‌ی بررسـی شـده، این بن‌مایه ۹ بار تکرار شـده که بر مبنای بسـامد بدین صورت اسـت: تجسـد انسـان ـ گاو، انسـان ـ آهو، انسـان ـ گربه، انسـان ـ کره‌ی دریایی، انسـان ـ شـتر، انسـان ـ ماهی و انسـان ـ مار.

۱ـ۳ـ۱ـ تجسد «انسان ـ گاو» و «گاو ـ انسان»

پیکرگردانی «انسـان ـ گاو» و «گاو ـ انسـان» در قالب تجسـد در مجموعه کتاب موردنظر ۲ بـار تکـرار شده‌اسـت. از جمله قصه‌ی «آدمی گرگ صـورت» در ج ۱ که در آن چنین آمده‌اسـت:

مـلا گفـت آن گاو نـر که در علفزار سرسـبز و خرم دیدید مرد ثروتمندی اسـت که همیشـه فکـر می‌کند که: ای وای پول‌هایم در دسـت دیگران اسـت (درویشـیان و خنـدان، ۱۳۸۷: ۶۶). در این داسـتان مـرد ثروتمندی که شـبانه روز در اندیشـه مال اسـت پـس از مرگ در قالـب گاو نر دیده می‌شـود. در داسـتانی دیگـر، مـردی گاو مـرده را بـه خـاک می‌سـپارد و پـس از آن گاو در قالب انسـان تجسـد می‌یابـد و به مرد کمـک می‌کند.

همچنیـن در داسـتان «فیـروز» از ج ۹: «ببـراز وقتی به نزدیکی جوان رسـید، از او شـنید که گفـت: مـن فیـروزم، همـان کلّه‌ی گاوی که بر سـر چوب آویزان بـود و آن را از چـوب برگرفتید و شسـتید و به خـاک دادید.» (همـان، ۱۳۸۷: ۵۰۸).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

۱ـ۳ـ۲ـ تجسد «انسان ـ آهو» و «آهو ـ انسان»

پیکرگردانی «انسان ـ آهو» و «آهو ـ انسان» در قالب تجسد بسیار اندک است؛ در قصه‌های عامیانه‌ی ایران تنها یک صورت از این پیکرگردانی دیده می‌شود.

سرشت و خصلتی که انسان از آن بهره‌مند است، نوع حیوانی را که در قالب آن تجسد می‌یابد، رقم می‌زند؛ قصه‌ی فوق نیز نمونه‌ی بارز این پندار است. در این حالت دختر زیبا مظلومانه به قتل می‌رسد و پس از مرگ نیز در قالب آهو که خود نمادی از زیباترین حیوانات است، تجسد می‌یابد. این قصه عبارت است از داستان «خون برف» از ج ۴ که در آن چنین آمده‌است: دختر خون‌گیر گفت: سرت را بگذار روی پای من و بخواب. دختر سر به زانوی او گذاشت. دختر خون‌گیر با تیغ مخصوص خون گیری‌اش سر او را گرد تا گرد برید و جسدش را گوشه‌ای پنهان کرد. بعد لباس دختر خون‌برف را پوشید و جای او روی درخت نشست. اندکی بعد دختر خون‌برف که به قتل رسیده بود به شکل آهویی درآمد (درویشیان و خندان، ۱۳۸۱: ۴۳۰).

۱ـ۳ـ۳ـ تجسّد «انسان ـ کره‌ی دریایی» و «کره‌ی دریایی ـ انسان»

پیکرگردانی «انسان ـ کره‌ی دریایی» و «کره‌ی دریایی ـ انسان» فقط در قالب تجسد دیده می‌شود و در این اثر ۱ بار تکرار شده‌است.

در قصه‌ی «بلبل خیارک» از ج ۱ که در آن چنین می‌خوانیم: پیرزن می‌گوید: پسر، دختر را روی درخت گردو می‌نشاند. یک دختر کولی سر می‌رسد و او را در استخر غرق می‌کند. از استخر کره‌ی دریایی بیرون می‌آید (همان، ۱۳۸۷: ۳۹۴). دختر پس از مرگ مظلومانه در هیأت کره‌ی دریایی تجسم می‌یابد.

۱ـ۳ـ۴ـ تجسد «انسان ـ ماهی» و «ماهی ـ انسان»

پیکرگردانی «انسان ـ ماهی» و «ماهی ـ انسان» تنها در یک مورد از قصه‌های فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ذکر شده‌است. از جمله قصه‌ی «گل علی و ماهی قرمز» در ج ۱۲:

دیو دختر همچنان که به موهای پری‌دخت دست می‌کشید، ناگهان او را هل داد و از درخت پایین انداخت. پری دخت درون آب افتاد و به شکل ماهی قرمز زیبایی درآمد (همان، ۱۳۸۹: ۳۷۱). در این حالت نیز دختر پس از غرق شدن و به نوعی پس از مرگ به سیمای ماهی دیده می‌شود.

۱ـ۳ـ۵ـ تجسد «انسان ـــ گربه»

پیکرگردانی انسان ـ گربه در قالب تجسد در مجموعه کتاب موردنظر ۱ بار تکرار شده‌است و به صورت یک طرفه دیده می‌شود؛ بدین صورت که پیکرگردانی تنها از هیأت انسانی به حیوانی صورت می‌گیرد.

از جمله قصه‌ی «هفت برادران ۴» در ج ۱۶ که در آن چنین می‌خوانیم: «سگ‌ها به دختر [که خواهر دیوزاد پسر بود] حمله بردند و چنانش خوردند که تنها یک قطره از خونش روی برگی ریخت. مرد برگ را در جیب نهاد و راه افتاد. وسط راه متوجه شد که انگار کسی به پهلویش مشت می‌زند، پس دستی به جیبش زد. گربه‌ای توی جیبش بود. گربه را از جیب

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

بیـرون آورد و بـه سـگ‌ها گفـت: این خواهر از من دسـت بردار نیسـت، چنانـش بخورید که یک قطـره خونـش بـه زمیـن نریـزد.» (درویشـیان و خنـدان، ۱۳۸۳: ۱۱۹ و ۱۲۰). در ایـن داسـتان دختر دیـوزاد بـه قتـل می‌رسـد، اما پـس از مرگ بـه صورت گربه تجسـد می‌یابـد. جالب اسـت که در بسـیاری از مناطـق ایـن بـاور وجود دارد که نباید به گربه‌ها به ویژه در شـب آسـیب رسـاند؛ زیرا بسـیاری از آنهـا اجنـه و دیوهایی هسـتند که شـب‌ها بدین هیأت دیده می‌شـوند.

۱ـ۳ـ۶ـ تجسد «انسان ـــ شتر»

ایـن صـورت از پیکرگردانـی در متن پیشـین فقـط ۱ بار تکرار شـده و همانند مورد پیشـین بـه صـورت یـک طرفه اسـت. در قصـه‌ی «تقدیـر» از ج ۳ چنین آمده‌است:

«آن شـتر هـم آدم مـال‌داری اسـت که هر چـه جمع می‌کنـد، نمی‌خـورد و درنهایت موجود بدبختـی اسـت.» (همان، ۱۳۸۷: ۹۹). انسـان خسـیس پس از مرگ سـیمایی حیوانـی می‌یابد و در ایـن قصه روح او به کالبد شـتر وارد می‌شـود.

۱ـ۳ـ۷ـ تجسد «انسان ـــ مار»

پیکرگردانی انسـان ـ مار در قالب تجسـد از کمترین بسـامد برخوردار اسـت و در قصه‌ها تنها ۱ بـار بـدان پرداختـه می‌شـود. در ایـن قصـه نیـز پیکرگردانی یک طرفه با تبدیل شـدن انسـان بـه مار دیده می‌شـود.

در قصه‌ی «چشـم انسـان» از ج ۱۸ که در آن چنین آمده‌اسـت: من در دنیا خواهری داشـتم که جوانی را دوسـت داشـت، اما نگذاشـتم با هم عروسـی کنند و همیشـه به او زخم زبان می‌زدم تـا ایـن کـه خواهـرم از غصه خـودش را کشـت. من هم چنـدی بعد به قضـای الهی مـردم. حالا ایـن مـار سـیاه روح خواهرم اسـت که هر شـب به حکم خدا می‌آیـد و زبانم را به تقـاص آن زخم زبان‌هـا گاز می‌گیـرد و مـی‌رود.» (همـان، ۱۳۸۴: ۲۱۲). در ایـن قصـه دختـر در قالـب مار تجسـد می‌یابـد و بـا مـرگ برادر و رفتـن او به دنیایـی دیگر بر او ظاهر می‌شـود.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

جدول۱: فراوانی بسامد تغییرهیأت، طلسم و تجسد در پیکرگردانی «انسان ـ حیوان» و «حیوان ـ انسان»

پیکرگردانی انسان ــ حیوان	تغییرهیأت	طلسم یا جادو	تجسد
انسان ـ مار	۱۸	۵	۱
انسان ـ آهو	۱۵	۱۳	۲
انسان ـ اسب	۱۲	۴	۰
انسان ـ خر	۷	۱۷	۰
انسان ـ ماهی	۷	۱	۱
انسان ـ گرگ	۷	۲	۰
انسان ـ خروس	۷	۰	۰
انسان ـ مرغ	۷	۰	۰
انسان ـ سگ	۶	۱۲	۰
انسان ـ اژدها	۶	۳	۰
انسان ـ شتر	۵	۰	۱
انسان ـ قوچ	۵	۰	۰
انسان ـ روباه	۵	۲	۰
انسان ـ شغال	۴	۰	۰
انسان ـ گاو	۲	۷	۲
انسان ـ موش	۱	۰	۰
انسان ـ گوسفند	۱	۳	۰
انسان ـ قورباغه	۱	۳	۰
انسان ـ نهنگ	۱	۰	۰
انسان ـ گراز	۱	۰	۰
انسان ـ میمون	۰	۵	۰
انسان ـ خرس	۰	۳	۰
انسان ـ گوزن	۰	۱	۰
انسان ـ گربه	۰	۰	۱
کل پیکرگردانی	۱۱۸	۸۲	۹

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

نتیجه‌گیری

پیکرگردانی «انسان ـ حیوان» و «حیوان ـ انسان» یکی از پربسامدترین بن‌مایه‌های پیکرگردانی در قصه‌های عامیانه‌ی ایران به شمار می‌رود که به سه صورت تغییر هیأت، طلسم یا جادو و تجسّد دیده می‌شود. در این قصه‌ها تغییر هیأت با ۱۱۸ بار از بیشترین بسامد برخوردار است و به ترتیب به صورت تغییر هیأت انسان ـ مار، انسان ـ آهو، انسان ـ اسب، انسان ـ خر، انسان ـ ماهی، انسان ـ گرگ، انسان ـ خروس، انسان ـ مرغ، انسان ـ سگ، انسان ـ اژدها، انسان ـ شتر، انسان ـ قوچ، انسان ـ روباه، انسان ـ شغال، انسان ـ گاو، انسان ـ موش، انسان ـ گوسفند، انسان ـ قورباغه، انسان ـ نهنگ و انسان ـ گراز دیده می‌شود.

طلسم یا جادو ۸۲ بار در قصه‌ها ذکر شده و به ترتیب از نظر بسامد به صورت زیر دیده می‌شود: طلسم یا جادوی انسان ـ خر، انسان ـ آهو، انسان ـ سگ، انسان ـ گاو، انسان ـ مار، انسان ـ میمون، انسان ـ اسب، انسان ـ اژدها، انسان ـ قورباغه، انسان ـ خرس، انسان ـ گوسفند، انسان ـ گرگ، انسان ـ روباه، انسان ـ گربه، انسان ـ ماهی و انسان ـ گوزن.

تجسد نیز با ۹ مورد، کمترین بسامد را دارد و به صورت تجسد انسان ـ گاو، انسان ـ آهو، انسان ـ ماهی، انسان ـ گربه، انسان ـ شتر و انسان ـ مار دیده می‌شود.

در حالت تغییرهیأت فرد برای کمک به قهرمان داستان، وصلت با پسر یا دختر، کسب مال و ثروت، از بین بردن دشمن، جذب قهرمان داستان، جبران نیکی قهرمان، گریز از دست تعقیب کننده یا دشمن، گریز از غم و اندوه، پنهان کردن هویت و ... به صورت ارادی به پیکرگردانی می‌پردازد. در بسیاری از داستان‌های تغییر هیأت، پیکرگردانی به صورت مکرر دیده می‌شود و فردی که از این قدرت برخوردار است ـ چه قهرمان و چه ضد قهرمان ـ پی در پی به هیأت‌های متفاوت دیده می‌شود.

در فرهنگ افسانه‌های ایران، اغلب قدرت طلسم و جادو در اختیار ضد قهرمان یا شخصیت منفی داستان از جمله دیو، پری، جادوگر و ... است و تنها در موارد اندکی این قدرت به قهرمان واگذار می‌شود؛ نمونه‌ی آن زمانی است که زن خیانت می‌کند و مرد با ترکه‌ای جادویی به مجازات او می‌پردازد. در مواردی قهرمان داستان خود را نادان نشان می‌دهد تا فن طلسم را از استاد یاد بگیرد، یا با دست یافتن به کتاب جادو و مطالعه‌ی آن با نحوه‌ی طلسم کردن آشنا می‌شود. در فرهنگ افسانه‌های ایران طلسم و جادو با اهدافی نظیر مجازات کردن، به تصرف درآوردن قهرمان دختر داستان و وصلت با او ـ که این امر در دو قالب طلسم کردن خود دختر یا نامزد او دیده می‌شود ـ حسادت به قهرمان داستان، فریب دادن دیگران، شفقت و دلسوزی و ... همراه است.

در حالت تجسد، فرد پس از مرگ در قالب حیوان به زندگی خود ادامه می‌دهد. سرشت اصلی فرد، نوع حیوانی را که در قالب آن تجسد می‌یابد، تعیین می‌کند. در اکثر قصه‌ها تجسد به ویژه تجسدهایی که برمبنای قتل مظلومانه‌ی دختر داستان صورت می‌گیرد، با هدف برملا ساختن راز قتل و رسوا کردن قاتل همراه می‌باشد. در برخی موارد نیز تجسد برای جبران نیکی قهرمان، یاری رساندن بدو، مجازات و ... صورت می‌گیرد.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

منابع و مآخذ

اسمیت، ژوئل (۱۳۸۳)، *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ترجمه‌ی شهلا برادران‌خسروشاهی، چاپ اول، تهران: روزبهان و فرهنگ معاصر.

الیاده، میرچا (۱۳۸۹)، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه‌ی جلال ستاری، چاپ چهارم، تهران: سروش.

ایبرمز، ام. اچ (۱۳۸۴)، *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*، ترجمه‌ی سعید سبزیان مرادآبادی، چاپ هفتم، تهران: رهنما.

درویشیان، علی‌اشرف و خندان (مهابادی)، رضا (۱۳۸۷ الف)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۹ الف)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۲، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۷ ب)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۳، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۱)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۴، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۲)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران* ، ج ۵، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۴)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۶، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۷)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۹، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۷)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۰، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۹)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۱، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۹)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۲، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۲)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۳، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۲)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۴، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۳)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۵، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۳)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۶، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۴)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۷، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۴)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۸، تهران: کتاب و فرهنگ.

ـــــــــــ . (۱۳۸۶)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۹، تهران: کتاب و فرهنگ.

رستگارفسایی، منصور (۱۳۸۳)، *پیکرگردانی در اساطیر*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.

روزِنبرگ، دونا (۱۳۸۶)، *اساطیر جهان داستان‌ها و حماسه‌ها*، تهران: اساطیر.

محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۲)، *ادبیات عامیانه ایران*، تهران: چشمه.

Garry, Jane and El- Shamy, Hasan (2005), *Archetyps and Motifs in Folklore and literature*, M.E.Sharp.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

A study of various types of Metamorphosis of “human - animals” and “animal - human” in the myths of the Iranian people

Z. Ansari[1]
B. Zarei[2]
M. Ghaedzadeh[3]

Abstract

One of the most common Motifs in Iranian folk tales is the Metamorphosis of “human - animal” and “animals - human” seen in three ways: shape-shifting,Bewitchment or Enchantment and Reincarnation.

In the shape- shifting motifs such as marriage, compensation for the goodness of the hero, gaining wealth, destroying the enemy, attracting the hero, escape from the enemy, escape from pain, hiding the identity and so on can be seen . Bewitchment or Enchantment are also accomplished with goals such as punishing, capturing the hero of the story girl marrying her, jealousy toward the hero of the story, deceiving others, passion and compassion. The Reincarnation is also aimed at revealing the secret of murder and scandalizing the murderer and, in some cases, also to compensate the hero, help, punish, and so forth.

This article attempts to investigate the Metamorphosis forms of shape-shifting, Bewitchment or Enchantment and Reincarnation in the myths of the Iranian people, in order to study the importance of preserving and studying the culture of folk tales, which is the most important platform for manifestation of ideas. Mythology is to be emphasized.

The study has found out that shape- shifting with 118 cases, Bewitchment or Enchantment with 82 cases and Reincarnation with 9 cases have the most frequencies.

Keywords: tales of the Iranian people, Metamorphosis, shape- shifting, Bewitchment or Enchantment, Reincarnation, animal.

1. Assistant Professor, Persian Language and Literature, Hormozgan University.
2. Ph.D. Student, Persian Language and Literature, Hormozgan University.
3. Ph.D. Student, Persian Language and Literature, Kerman Azad University.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]